

صلاحیت تخییری دادگاه محل استقرار

بانک محال علیه در دعوای مطالبه وجه چک؛

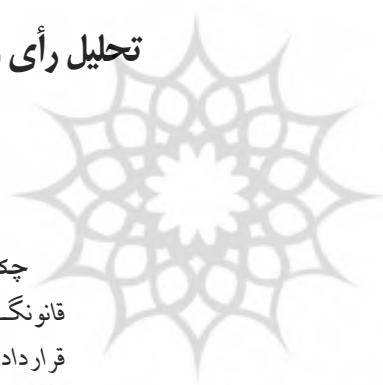
تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸-۲۳/۳/۱۳۸۵ دیوان عالی کشور

□ دکتر میرحسین عابدیان^۱

□ مستشار دیوان عالی کشور و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

قانونگذار در دعوای تجاری و دعوای راجع به اموال منقول ناشی از قراردادها، علاوه بر دادگاه محل اقامت خواننده، دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و دادگاه محل اجرای تعهدات قراردادی را نیز برای رسیدگی به دعوای صالح دانسته است. تسری این حکم که به منظور تسهیل در رسیدگی به دعوای تجاری و دعوای ناشی از قراردادها مقرر گردیده، به دعوای مطالبه وجه چک، از دیرباز محل بحث و اختلاف در بین محاکم بوده است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در رأی وحدت رویه اخیر خود به این اختلاف پایان داده و به اکثریت اعلام نمود که دعوای مطالبه وجه چک نیز مشمول این حکم بوده و دارنده چک، علاوه بر دادگاه محل اقامت خواننده، حق مراجعه به دادگاه محل صدور چک یا دادگاه محل وقوع بانک محال علیه را نیز دارد. این نوشتار، در مقام تحلیل و نقد این رأی وحدت رویه بوده و به این



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه متمایل است که دعوی مطالبه وجه چک، ضرورتاً دعوی ناشی از قرارداد و مشمول فراز دوم ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیست و پذیرش آنچه در رأی وحدت رویه اخیر آمده، به عنوان حکم کلی، دشوار به نظر می‌رسد.

کلید واژگان: صلاحیت، دعوی مطالبه وجه چک، دادگاه محل وقوع بانک محال علیه، دعوی تجاری، دعوی ناشی از قرارداد، ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی.

مقدمه

تسهیل در رسیدگی به دعوی تجارتي و دعوی راجع به اموال منقول ناشی از قراردادها، قانونگذاران بیشتر کشورها را به وضع قواعد ویژه‌ای واداشته است. از جمله این قواعد، پیش‌بینی صلاحیت تخیری دادگاههای محل وقوع عقد یا قرارداد و محل اجرای تعهدات قراردادی، علاوه بر قاعده عمومی صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده، در رسیدگی به این گونه دعوی است. در نظام دادرسی کشور ما، ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ش.^۱ متکفل بیان این حکم بود و در حال حاضر نیز این مقرر در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی گردیده است:

در دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه قضایی آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.

بر اساس این، مدعی در کنار امکان مراجعه به دادگاه محل اقامت خواننده بر اساس قاعده عمومی صلاحیت به ترتیب مقرر در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در دعوی تجارتي و دعوی راجع به اموال منقول ناشی از عقود و قراردادها، اختیار مراجعه به دادگاه محل وقوع عقد یا دادگاه محل اجرای تعهد را نیز دارد. بدیهی است که صلاحیت این دو دادگاه، از

۱. این ماده مقرر می‌دارد: «در دعوی بازرگانی و همچنین در هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد، مدعی می‌تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده و یا تعهد در آنجا باید انجام شود.»

باب تسهیل در رسیدگی به این گونه دعوی مقرر گردیده و استقرار صلاحیت برای هر یک از آنها، بر اساس اختیار مدعی در رجوع به این دادگاهها بوده است و طبعاً صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده در رسیدگی به دعوا در صورت مراجعه خواهان را نفی نمی‌کند.^۱

شمول حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به دعوی مطالبه وجه چک از دیرباز در رویه قضایی، محل اختلاف بوده است. برخی از دادگاهها با تلقی این دعوا به عنوان دعوی بازرگانی یا دعوی راجع به مال منقول که ناشی از عقد یا قرارداد است، موضوع را مشمول ماده مذکور دانسته، صلاحیت دادگاه محل صدور چک به عنوان محل وقوع عقد یا دادگاه محل استقرار بانک محال علیه به عنوان محل اجرای تعهد قراردادی را در رسیدگی به دعوا، در صورت مراجعه خواهان، مستقر و ثابت می‌دانستند. برخی دیگر، با این استدلال که صدور چک ذاتاً عمل تجارتي و بالتیجه، دعوی مطالبه وجه آن ضرورتاً دعوی تجارتي نیست و همچنین دعوی مطالبه وجه چک الزاماً و همواره دعوی ناشی از قرارداد نمی‌تواند باشد، به عدم شمول ماده فوق‌الذکر بر موضوع عقیده داشته، بر اساس قاعده عمومی صلاحیت، تنها صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده را در رسیدگی به دعوی مطالبه وجه چک تأیید می‌کردند.

سرانجام، این اختلاف در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و به صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸-۳/۲۳-۱۳۸۵ منجر شد. بر اساس این رأی، هیئت

۱. رأی وحدت رویه شماره ۹-۲۸/۳/۱۳۵۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بر این مهم تأکید نموده است: «حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خواننده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده، نفی نکرده، بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد، انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است...». با اینکه مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ش.، با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ش.، نسخ شده، چون به ترتیب، مواد ۱۳ و ۱۱ قانون اخیرالذکر، با تغییرات جزئی، عبارتی غیر مؤثر، مضموناً مشابه مواد مرقوم است، هنوز باید به حاکمیت این رأی وحدت رویه قائل بود.

عمومی، دعوای مطالبه وجه چک از ناحیه دارنده را از دعوای مشمول ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دانست و بر اختیار دارنده چک در اقامه دعوا در دادگاه محل صدور چک (محل وقوع عقد) یا دادگاه محل استقرار بانک محال علیه (محل انجام تعهد)، علاوه بر دادگاه محل اقامت خوانده تأکید کرد.

این نوشتار، ضمن تبیین اختلاف دادگاهها و بررسی مبانی رأی وحدت رویه صادرشده، به اختصار به نقد و تحلیل رأی مذکور می پردازد.

طرح موضوع

طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با توجه به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری،^۱ در پی اختلاف برداشت شعب سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در استنباط از ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۱۴ قانون تجارت،^۲ صورت پذیرفت. شعبه سوم دیوان عالی کشور در رسیدگی به اختلاف در صلاحیت بین شعبه اول دادگاه عمومی کامیاران و شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، در حدود

۱. ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می دارد: «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاهها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند، مکلف اند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. همچنین هر یک از قضات دیوان عالی کشور یا دادگاهها نیز می توانند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی کشور یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن، اتخاذ تصمیم نماید. رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد، ملاک عمل خواهد بود. آرای هیئت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده بی اثر است، ولی در موارد مشابه، تبعیت از آن برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم می باشد.»

۲. ماده ۳۱۴ قانون تجارت مقرر می دارد: «صدور چک ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عمل تجارتي محسوب نیست، لکن مقررات این قانون از ضمانت صادرکننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوا و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات، شامل چک نیز خواهد بود.»

ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ از حیث صلاحیت دادگاه محل پرداخت وجه چک (دادگاه محل استقرار بانک محال علیه)، خلاصتاً چنین رأی داده بود:

... اولاً، با لحاظ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [در امور مدنی]،^۲ قاعده اصلی صلاحیت، صلاحیت دادگاهی است که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و در پرونده مطروحه به شرح مندرجات دادخواست، خواننده در کرمانشاه مقیم است. ثانیاً، ماده ۱۳ قانون مزبور که در صدور قرار عدم صلاحیت مورد استناد دادگاه مرقوم قرار گرفته است، به دعوای بازرگانی و دعوای راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، [اختصاص دارد]. ثالثاً، به صراحت ماده ۳۱۴ قانون تجارت، صدور چک، ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عمل تجاری محسوب نیست و مواد ۲ و ۳ قانون تجارت، معاملات تجاری اصلی و تبعی را احصا نموده که به دعوای مربوط به معاملات تجارتي اصلی و تبعی مصرح در مواد مذکور از قانون تجارت دعوای تجارتي (دعوی بازرگانی) اطلاق می شود و با این ترتیب، دعوای مربوط به مطالبه وجه چک، دعوای بازرگانی محسوب نمی شود و گرچه در قسمت اخیر ماده ۳۱۴ قانون تجارت تصریح گردیده: «... لکن مقررات این قانون از ضمانت صادرکننده و ظهرنویسها و اقامه دعوا و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات، شامل چک نیز خواهد شد»، ولی منظور قانونگذار از عبارت «اقامه دعوا» با لحاظ مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ اصلاحی و ۲۸۸ و ۲۸۹ قانون تجارت، آن است که دارنده چک در مقام اقامه دعوا علیه ظهرنویس بایستی مقررات مواد مزبور از قانون تجارت را که راجع به بروات است، رعایت نماید و لزوم رعایت این مقررات از قانون

۱. ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از قرار ذیل است: «در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده، خود را صالح به رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت، نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می کند. رأی دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.»

تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده، دیوان عالی کشور می باشد.»

۲. ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی می گوید: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد...»

تجارت به این معنا نیست که چک از اسناد تجارتي محسوب است، به ویژه آنکه صدر ماده ۳۱۴ قانون تجارت، چک را از عداد اسناد تجاری به معنی اخص (برات و فته طلب) خارج کرده است، ... (دادنامه شماره ۸۳/۴/۲۰۵-۲۰۵ صادره در پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۲ شعبه سوم دیوان عالی کشور).

بر اساس این، شعبه سوم دیوان عالی کشور دعوی مطالبه وجه چک را در عداد دعاوی بازرگانی یا دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، تلقی نکرده و بر اساس قاعده عمومی صلاحیت، دادگاه محل اقامت خواننده را در رسیدگی به دعوا صالح تشخیص داده و بر صلاحیت دادگاه مزبور (دادگاه عمومی کرمانشاه) تأکید کرده بود.

متقابلاً شعبه هفدهم دیوان عالی کشور در پرونده مشابهی در حل اختلاف در صلاحیت بین شعبه اول دادگاه عمومی ایوان و شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، چنین رأی داده است:

نظر به اینکه ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [در امور مدنی] مصوب ۷۹/۱/۲۱، در دعاوی بازرگانی و نیز دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، به خواهان اختیار داده که می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود و با توجه به اینکه ماده فوق عیناً همان ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی می باشد که در خصوص آن، رأی وحدت رویه شماره ۱۳۵۹/۳/۲۸-۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور اصداً یافته که رأی مزبور از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، انتخاب بین سه دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یا محل انجام تعهد و دادگاه محل اقامت خواننده را برای اقامه دعوا در اختیار خواهان گذاشته است و با عنایت به اینکه در ما نحن فيه خواهان به شرح دادخواست، دادگاه عمومی شهرستان ایوان را به عنوان دادگاه محل انجام تعهد برای اقامه دعوی خود انتخاب کرده است، لهذا نظر به مراتب فوق، در اختلاف حاصله ضمن تأیید نظر شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، به صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی ایوان حل اختلاف می نماید (دادنامه شماره ۸۲/۶/۸-۳۷ صادره در پرونده کلاسه ۱۳۲۴/۱۶ شعبه هفده دیوان عالی کشور).

اختلاف در استنباط به ترتیب مذکور، مقتضی طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور خاتمه دادن به این تشتت رویه بود که این مهم در اجلاس مورخه ۸۵/۳/۲۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور اتفاق افتاد.

رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور

هیئت عمومی دیوان عالی کشور، پس از بحث و بررسی پیرامون موضوع، به شرح رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸-۱۳۸۵/۳/۲۳، با اکثریت آراء،^۱ به این اختلاف استنباط چنین پایان داد:

نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوا توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروات، موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت^۲ است و از این منظر به لحاظ صلاحیت، از مصادیق قسمت فراز ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به شمار می رود. نظر به اینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث با تأکید بر ترکیب «محال علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت،^۳ نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ قانون مدنی^۴ حاکم بر آن می باشد و از این نظر، با توجه به مبلغ مقید در آن، جزء اموال منقول بوده و همچنان مصادیقی از ماده ۱۳ مسبق الذکر می تواند باشد، بی تردید، دارنده چک می تواند تخیراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد، یعنی محل صدور چک، یا به دادگاه محل انجام تعهد، یعنی محل استقرار بانک محال علیه [مراجعه کند] و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی

۱. از ۱۳۴ نفر حضار در جلسه هیئت عمومی، اکثریت (۷۶ نفر)، رأی شعبه هفده دیوان عالی کشور را تأیید نمودند و اقلیت (۵۷ نفر)، عقیده به صحت رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور داشتند.
۲. ماده ۲ قانون تجارت مقرر می دارد: «معاملات تجارتي از قرار ذیل است: ... ۸: معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد. ...».
۳. با اینکه در متن منتشر شده رأی، کلمه «محل» قید شده، با توجه به سیاق عبارت، به نظر می رسد کلمه صحیح، «عمل» است.
۴. ماده ۳۱۰ قانون تجارت مقرر می دارد: «چک نوشته ای است که به موجب آن، صادرکننده وجوهی را که در نزد محال علیه دارد، کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید».
۵. ماده ۷۲۴ قانون مدنی مقرر می دارد: «حواله عقدی است که به موجب آن، طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند».

دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، برای اقامه دعوا به دادگاه محل اقامت خواننده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده به هر یک از دادگاههای یادشده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [در امور مدنی] برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد؛ در نتیجه، اکثریت اعضای هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه هفده دیوان عالی کشور را که متضمن این معناست، صحیح و قانونی تشخیص داده‌اند و این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

مبانی این رأی، با توجه به استدلال موجود در آن، دو امر است:

۱. دعوی مطالبه وجه چک، اساساً در زمره دعاوی بازرگانی و نتیجتاً مشمول فراز نخست ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است. توضیح اینکه هرچند ماده ۳۱۴ قانون تجارت، صدور چک را ذاتاً عمل تجارتي به شمار نیاورده، قسمت اخیر این ماده، مقررات قانون تجارت مربوط به بروات، از جمله راجع به اقامه دعوا را شامل چک نیز دانسته است؛ بنابراین، دعوی مطالبه وجه چک، از حیث اقامه دعوا که امر صلاحیت نیز از توابع آن است، نظیر دعوی مطالبه وجه برات به شمار می‌آورد. بر اساس این، از حیث اقامه دعوا، با توجه به بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت، صدور چک در ردیف اعمال تجاری و دعوی مطالبه وجه آن نیز دعوی بازرگانی تلقی می‌شود؛ با این ترتیب، در شمول ماده ۱۳ فوق‌الذکر بر موضوع، تردیدی وجود نخواهد داشت.

۲. عمل صدور چک، نوعی حواله است و در شمول تعریف مذکور در ماده ۷۲۴ قانون مدنی قرار دارد؛ چه اینکه، با صدور و تسلیم چک به ثالث، در واقع، صادرکننده (محیل) دارنده چک (محتال) را که بنا به فرض، طلبکار اوست، به ثالث، یعنی بانک محال‌علیه، حواله می‌دهد و این، منطبق با تعریف ماده ۷۲۴ قانون مدنی است که حواله را عقدی می‌داند که به موجب آن، طلب شخصی (دارنده

۱. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. منای صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد».

چک) از ذمه مدیون (صادرکننده چک) به ذمه شخص ثالثی (بانک محال‌علیه) منتقل می‌گردد؛ بدین ترتیب، عمل صدور چک و تسلیم آن به ثالث، خود، عقد است. از طرف دیگر، وجه چک نیز با توجه به ماده ۲۰ قانون مدنی،^۱ از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول تلقی می‌شود؛ نتیجه اینکه دعوی مطالبه وجه چک، دعوی راجع به مال منقول ناشی از عقد است که قسمت دوم ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آن را شامل می‌شود. با این توصیف، در صلاحیت دادگاه محل صدور چک و نیز دادگاه محل استقرار بانک محال‌علیه، علاوه بر دادگاه محل اقامت خواننده، تردیدی روا نخواهد بود.

تحلیل و نقد رأی هیئت عمومی

رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور، از این جهت که تلاشی در پایان دادن به اختلاف رویه حاکم بین مراجع قضایی، اعم از دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور است، درخور تقدیر و توجه می‌باشد، لکن این رأی، با توجه به مبانی استدلالی آن، از جهاتی نقدپذیر به نظر می‌رسد:

۱. تلقی مطالبه وجه چک به عنوان دعوی بازرگانی، با توجه به نص ماده ۳۱۴ قانون تجارت که عمل صدور چک، ولو از محلی به محل دیگر، را ذاتاً عمل تجارتي تلقی نکرده، محل تأمل است. دعوی بازرگانی را باید دعوی ای تلقی کرد که از معاملات تجارتي، اعم از ذاتی و تبعی، ناشی باشد.^۲ معاملات تجارتي ذاتی در ماده ۲ قانون تجارت شمارش شده و در زمره آنها «معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد» (بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت)، به عنوان معامله تجاری قید گردیده است. در ماده ۳ این قانون نیز قانونگذار متعرض معاملاتی شده که به اعتبار تاجر

۱. ماده ۲۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره، از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول است، ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیر منقوله باشد».

۲. در قانون موقت محاکم تجارت که اکنون منسوخ است، دعوی بازرگانی این چنین تعریف شده بود: «دعوی ای است راجع به معاملات بازرگانی که طرفین یا یک طرف آن، تاجر باشد و معاملات تجارتي عبارت از نقل و انتقالی است که هدف آن فقط انتفاع باشد» (ر.ک: مدنی، ۱۳۶۸: ۳۱۷-۳۱۶؛ همچنین در تبیین دعوی بازرگانی ر.ک: متین دفتري، ۱۳۴۹: ۴۹۰ به بعد؛ شمس، ۱۳۸۱: ۴۳۵-۴۳۶).

بودن طرفین معامله یا یکی از آنها، تجارتی تلقی شده است. ماده ۳۱۴ نیز صریح در این معناست که صدور چک ذاتاً عمل تجارتی نیست و این، در حالی است که معاملات برواتی، حسب صراحت بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت، معامله تجارتی ذاتی به شمار آمده است؛ بنابراین، در عین اینکه دعوی مربوط به برات و همچنین سفته که از هر حیث تابع مقررات مربوط به بروات تجارتی است (ماده ۳۰۹ قانون تجارت) - دعوی بازرگانی و در نتیجه، مشمول ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تلقی می‌شود، نمی‌توان دعوی مطالبه وجه چک را ذاتاً دعوی بازرگانی به شمار آورد.

قسمت اخیر ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مقررات قانون تجارت (... از ضمانت صادرکننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی ضمان و مفقود شدن راجع به بروات...) را شامل چک نیز دانسته است. به روشنی پیداست که مراد از «اقامه دعوا» در ماده مرقوم، نه تلقی دعوی مطالبه وجه چک به عنوان دعوی بازرگانی، بلکه سرایت مقررات راجع به مواعد اقامه دعوا (ر.ک: مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ اصلاحی و ۲۸۸ و ۲۸۹ قانون تجارت) به عنوان شرط استفاده از مسئولیت تضامنی مقرر در ماده ۲۴۹ قانون تجارت در مورد بروات، به چک است.

۲. عمل صدور چک و تسلیم آن به ثالث، ضرورتاً حواله تلقی نمی‌شود. به رغم مشابهتهایی که بین حواله و عمل صدور و تسلیم چک وجود دارد، ماهیت حقوقی چک (برای دیدگاههای مختلف در ماهیت چک، ر.ک: راستین، ۱۳۵۳: ۲۹۹ به بعد) را نمی‌توان به ترتیب مقرر در ماده ۷۲۴ قانون مدنی عقد حواله تلقی کرد؛ زیرا:

اولاً، با توجه به مواد ۷۲۴ و ۷۳۰ قانون مدنی، عقد حواله اصولاً بر انتقال دین از ذمه محیل به ذمه محال علیه مبتنی است؛^۱ چنانچه ماده ۷۳۰ مقرر می‌دارد: «پس از

۱. برخی انتقال دین را با توجه به سوابق فقهی ماده ۷۳۰ قانون مدنی، مقتضای ذات عقد حواله دانسته، شرط خلاف آن را فاسد و مفسد عقد تلقی کرده‌اند (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۸۳، ذیل ماده ۷۳۰ قانون مدنی). برخی دیگر، انتقال دین را مقتضای اطلاق عقد حواله پنداشته و شرط خلاف را بدین مضمون که «... محیل نیز ضامن تأدیبه دین باشد و محتال بتواند به او هم رجوع کند...» صحیح تلقی نموده‌اند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۰/۲). در هر صورت، بی‌تردید، عقد حواله را باید بر انتقال دین مبتنی دانست.

تحقق حواله، ذمه محیل از دینی که حواله داده، بری و ذمه محال علیه مشغول می‌شود. این در حالی است که صدور چک، صادرکننده را نیز در ردیف مسئولان پرداخت، بلکه مهم‌ترین مسئول پرداخت، قرار می‌دهد و دعوی مطالبه وجه آن، اساساً در غالب موارد، به طرفیت صادرکننده اقامه می‌شود.^۱ تلقی این دعوا به عنوان دعوی ناشی از عقد حواله به شدت محل تردید و نقد است؛ چون در صورت تلقی حواله از عمل صدور چک، ذمه صادرکننده به محض تحقق حواله، اصولاً باید بری شده باشد.^۲

ثانیاً، تحقق حواله، با توجه به مواد ۷۲۴ و ۷۲۶ قانون مدنی، در صورتی است که محیل مدیون محتال باشد (امامی: ۲۸۴/۲). همان گونه که ماده ۷۲۶ قانون مدنی مقرر داشته است: «اگر در مورد حواله، محیل مدیون محتال نباشد، احکام حواله در آن جاری نخواهد بود». این در حالی است که در صدور و تسلیم چک، صادرکننده ضرورتاً و در همه موارد، مدیون دارنده چک نیست.

ثالثاً، چک به عنوان سند تجاری مزیت‌های ویژه‌ای دارد که در قانون تجارت برای آن مقرر شده است؛ از جمله اینکه می‌توان به مسئولیت تضامنی صادرکننده، ظهرنویسان و ضامنین در برابر دارنده اشاره کرد (ماده ۲۴۹ و ۳۱۴ قانون تجارت). وصف تجریدی سند تجاری و اصل عدم توجه ایرادات در قبال دارنده با حسن نیت سند نیز از جمله مزایای چک به عنوان یک سند تجاری است. هیچ یک از این مزایا در حواله وجود ندارد؛ بنابراین، تلقی صدور چک به عنوان حواله به غایت محل تأمل است.

نتیجه اینکه چک ماهیتاً وسیله و دستور پرداخت است و عمل صدور چک را نمی‌توان حواله تلقی کرده، دعوی ناشی از چک را ضرورتاً دعوی ناشی از عقد

۱. بحث هیئت عمومی وحدت رویه در این پرونده نیز متمرکز بر دعوی مطالبه وجه چک از صادرکننده بوده است.

۲. با این وصف، عبارت برخی حقوقدانان در تلقی چک به عنوان حواله ظهور دارد: «... چک در واقع، حواله پرداخت وجه با واجد بودن محل آن است و فرق نمی‌کند به اینکه محیل و محال‌له و محال علیه در یک نقطه ساکن باشند یا نه؛ زیرا یکی بودن محل صادرکننده و محال علیه، صدور چک را از عنوان حواله خارج نمی‌سازد...» (کاتبی، ۱۳۵۱: ۲۳۹).

(حواله) به شمار آورد و موضوع را مشمول ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار داد.

۳. در اینکه وجه مندرج در چک، از حیث صلاحیت محاکم، با توجه به ماده ۲۰ قانون مدنی، در حکم مال منقول است، کمتر می توان تردید کرد، اما شمول قسمت دوم ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مستلزم احراز دو مقدمه است:

الف) دعوا راجع به مال منقول باشد؛

ب) این دعوا از عقد یا قرارداد ناشی شده باشد.

دعوی مطالبه وجه چک، به عنوان اینکه نشانگر اشتغال ذمه صادرکننده و دین اوست، دعوی راجع به مال منقول است، اما این دعوا ممکن است ناشی از قرارداد یا ضمان و مسئولیت مدنی قهری باشد؛ برای مثال، چک ممکن است در مقام ایفای دین ناشی از بیع (به عنوان ثمن مبیع)، اجاره (به عنوان اجاره بها)، قرض یا هر قرارداد دیگری صادر و تسلیم شود. همچنین شخص ممکن است در مقام ایفای تعهد خارج از قراردادی که بر ذمه دارد (نظیر جبران خسارت ناشی از تصادف رانندگی از ناحیه مقصر؛ پرداخت اجری المثل دوران تصرف نسبت به مال مغضوب؛ پرداخت نفقه افراد واجب النفقه غیر از زوجه و غیره) به صدور و تسلیم چک مبادرت نماید؛ بنابراین دعوی مطالبه وجه چک را نمی توان ضرورتاً دعوی ناشی از قرارداد و مشمول فراز دوم ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تلقی کرد؛ به تعبیر دیگر، دعوی مطالبه وجه چک ممکن است دعوی ناشی از قرارداد باشد که در این صورت، در شمول ماده ۱۳ قانون مذکور تردید روا نخواهد بود، اما به عنوان حکم کلی، پذیرش اینکه دعوی مطالبه وجه چک، همیشه و ضرورتاً ناشی از قرارداد است، آن گونه که در رأی وحدت رویه آمده، دشوار به نظر می رسد.

۱. این تعبیر قانونگذار که به ظاهر مفهوم جدایی دو مفهوم «عقد» و «قرارداد» است، از مسامحه خالی نیست؛ زیرا عقد و قرارداد، دو نام مختلف برای یک ماهیت حقوقی است و آن، تراضی (توافق اراده های انشایی) حداقل دو طرف برای ایجاد رابطه حقوقی است.

نتیجه

رأی وحدت رویه اخیرالصدور دیوان عالی کشور در باب صلاحیت دادگاههای محل صدور چک و محل استقرار بانک محال علیه، در کنار صلاحیت عمومی دادگاه محل اقامت خواننده، در رسیدگی به دعوی مطالبه وجه چک، از جهت ایجاد رویه واحد و جلوگیری از تشتت آرا در مراجع قضایی جالب توجه است. لکن از جهت مبانی استدلالی و با توجه به نصوص قانونی، این دعوا نه ضرورتاً در همه موارد، دعوی بازرگانی است و نه اینکه همیشه می توان آن را دعوی ناشی از عقد یا قرارداد تلقی کرد تا به عنوان حکمی کلی، در تمامی موارد شمول ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب بر آن - آن گونه که در رأی وحدت رویه آمده است - از لحاظ نظری توجیه داشته باشد.

در هر صورت، باید توجه داشت که این رأی از جهت عملی، با توجه به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، بر کلیه مراجع قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است.

کتاب‌شناسی

۷. امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد دوم، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۹.
۹. راستین، منصور، حقوق بازرگانی، چاپ سوم، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۵۳.
۱۰. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، میزان، ۱۳۸۱.
۱۱. کاتبی، حسینقلی، حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درسهایی از عقود معین، جلد دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
۱۳. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۴۹.
۱۴. مدنی، سیدجلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸.

